



اوستا

پدیدآورده (ها) : ژان کلنز؛ بهرامی، عسکر
فلسفه و کلام :: معارف :: مرداد - آبان 1381 - شماره 56
از 158 تا 184

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/42242>

دانلود شده توسط : محسن نظری
تاریخ دانلود : 09/08/1393

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

اوستا*

نوشته ژان کلنز
ترجمه عسکر بهرامی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

اوستا نام کتاب مقدس زردشتیان و سنت دینی آنان است که مجموعه‌ای از متون را شامل می‌شود. به‌رغم بررسی تازه والتر بلاردی،^۱ وجه اشتقاق و معنای دقیق این نام (پهلوی: *op(y)stāk/abestāg*) هنوز روشن نیست و تصور می‌رود که نظر بارتلمه متقاعدکننده‌تر باشد که می‌گوید: «این نام را باید *abestāg* خواند که از واژه ایرانی باستان *upa-stāvaka** به معنای ستایش، گرفته شده است.»^۲ گفتنی است که اوستا مجموعه متونی به زبان اوستایی، و زند، یعنی ترجمه و تفسیر این متنها به پهلوی، است. اوستا اهمیتی دوسویه دارد: از یک سو قدیم‌ترین اندیشه‌های مزدایی را دربر دارد و از سوی دیگر، تنها نوشته موجود به زبان اوستایی است. این زبان، به همراه فارسی باستان، شاخه ایرانی گروه زبانهای هندوایرانی را تشکیل می‌دهد که خود

* ترجمه‌ای است از مقاله «Avesta» در *Encyclopaedia Iranica* - م.

1. W. Belardi, "Il nome dell'Avesta".

2. Ch. Bartholomae, *Die Gatha*, p. 108.

شاخه‌ای از زبانهای هندواروپایی است. اوستا فراهم آمده عهد باستان است که ما آن را مرهون همراهی روحانیت زردشتی و قدرت سیاسی ساسانیان هستیم. اما متأسفانه تنها بخشی از این مجموعه را، آن هم پارسیان هند و زردشتیان ایران، که هنوز به این دین باستانی ایمان دارند، به دست ما رسانده‌اند. دست‌نویسهای مبنای کار پژوهشهای غربی، نسخه‌هایی است که همگی به هزاره دوم میلادی تعلق دارد و تاریخ کهن‌ترین آنها (دست‌نویس K7a) ۱۲۸۸ میلادی است.

پیشینه این کتاب مقدس، در چندین متن پهلوی ذکر شده است که چکیده آن بدین قرار است: بیست و یک نسک (دفتر) اوستا را که کلام اهورمزداست، زردشت برای ویشناسپ شاه آورد. بعداً، یا بر پایه روایتی دیگر، دارای دارایان دو نسخه از آن فراهم آورد که یکی در گنج شَسَبیگان^۳ (خزانة شاهی) بود و دیگری در دژ نبشت نگهداری می‌شد. در زمان حمله اسکندر، یونانیان اوستا را نابود یا پراکنده کردند و بخشهایی از این مجموعه را که به کارشان می‌آمد به زبان خود برگرداندند. نخستین کوشش برای احیای اوستا در زمان اشکانیان و هنگامی صورت گرفت که بلاش، بخشهای پراکنده آن، هم بخش‌های نوشته شده و هم روایتی شفاهی، را گرد آورد. در زمان ساسانیان همین کار، بار دیگر، طی چهار مرحله انجام شد:

اردشیر (۲۲۶-۲۴۱ م) تنسر (یا توسر) را مأمور کرد تا کار گردآوری اوستا را که در دوره اشکانیان آغاز شده بود، به انجام رساند، و برای این کار کمک‌هایی در اختیارش نهاد. شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ م) جستجوی نوشته‌هایی علمی را که در یونان و هند پراکنده بود آغاز کرد و این نوشته‌ها را وارد اوستا کرد. در زمان شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م) آذرباد مَهَرشپندان، به بازنگری کلی در شریعت زردشتی پرداخت و، با تن دادن به آزمایش موفقیت آمیز و آتش، دین را از اختلافات رهاند و صورت راست‌کیشی را در برابر فرقه‌های گوناگون تثبیت کرد. و سرانجام در زمان خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م) اوستا به پهلوی ترجمه شد.

نوشته‌های زردشتی اغلب انسجام چندانی ندارد و نمی‌توان بدانها استناد کرد. این روایتها را باید با نتایج پژوهشهای جدید در این زمینه مقابله کرد که حاصل کار تصویری این چنین از شکل‌گیری و انتقال متون اوستایی به دست می‌دهد:

۳. مطابق ضبط بیلی در *Zoroastrian Problems*, pp. 230-231. مارکوارت در *Provincial Capitals*, p. 108 «شَبیگان» یا «شَجیکان» می‌آورد؛ نیبرگ در *Manual II*, Wiesbaden, 1974, p.186 «شَبیگان» را ترجیح می‌دهد.

خاستگاه متون اوستایی

عقیده بر آن است که آنچه دینکرد و ارداویرافنامه در باب پیشینه اوستا نوشته‌اند افسانه است و اعتبار چندانی ندارد؛ در زمان هخامنشیان هرگز اوستایی وجود نداشته تا یونانیان متجاوز آن را از بین برده باشند. نه می‌توان متون اوستایی را به درستی تاریخگذاری کرد و نه می‌شود به مکان‌یابی جغرافیای زبان آنها دست زد. ویژگی‌های آوایی این متون تنها این نکته را با قطعیت ثابت می‌کند که به گویش پارسی نیست و به آسانی می‌توان این گویش را به هر جایی نسبت داد، بی‌آنکه جدلی برانگیزد. از این رو، پژوهشگران آن را به جاهای مختلف ایران، شمال غربی،^۴ شمال شرقی،^۵ خوارزم،^۶ مرگیانه - باکتریا^۷ یا سیستان^۸ منسوب دانسته‌اند.

همه متون اوستایی همزمان نوشته نشده است و میان متون کهن اوستایی (گاهان، شامل یستهای ۲۸-۳۴ و ۴۳-۵۱، یسنای هپتنگ‌هایتی یا هفت فصل، شامل یستهای ۳۵-۴۱، و نمازهای چهارگانه یسن ۲۷) و بقیه اوستا، موسوم به اوستای متأخر، باید فاصله‌ای زمانی قائل شد. هرچند هنوز تاریخ دقیقی برای سرایش اوستا ذکر نکرده‌اند، ولی می‌توان گفت که اوستای متقدم، احتمالاً چندین سده پیش از بخشهای دیگر سروده شده است. طی چند دهه اخیر، دانشمندان به این توافق رسیده‌اند که تاریخ سرایش گاهان را ۱۰۰۰ ق م بگیرند و بپذیرند که سرایش بهترین بخشهای اوستای متأخر، کمابیش هم‌روزگار با کتیبه‌های فارسی باستان است. به نظر می‌آید که وندیداد جدیدتر از یشت‌ها یا یسنا باشد و گفته‌اند که وندیداد به یک مدرسه تعالیم دینی تعلق داشته است؛ با این حال هیچ گواه زبان‌شناختی یا متنی در دست نیست که قطعیت این نظریه‌ها را ثابت کند.

از آنجا که به نظر می‌رسد که در روزگاران کهن هیچ‌یک از اقوام ایرانی خط به کار نمی‌برده‌اند، بنابراین احتمالاً اوستا در آغاز فقط به صورت شفاهی نسل به نسل انتقال می‌یافت. تنها با ابداع خط میخی فارسی باستان (احتمالاً در زمان داریوش) بود که امکان تدوین متون دینی فراهم آمد. با این همه شاهدی هم در دست نیست که نشان دهد هخامنشیان واقعاً به کتابت این متون پرداخته باشند.

4. Tedesco, "Dialektologie".

5. Morgenstierne, *Report*.6. Henning, *Zoroaster*.

7. Humbach, "Al-Biruni".

8. Gnoli, *Ricerche*.

در ایران، تا آغاز دوره ساسانیان، و حتی در دوران حکومت آنان، اسناد مکتوب اندکی وجود داشت، بنابراین، تا آنجا که به سنت دینی مربوط می‌شود، همان سنت هندوایرانی باستان، به‌طور کامل ادامه می‌یابد که همانا انتقال دقیق شفاهی و آموزش سینه به سینه متون مقدّس بود، که این‌کار عاملی اساسی در یک کیش شایسته است. از این‌رو، دست‌کم تا آغاز دوران ما، متون شعائر دینی مزدیسنايي تنها مجموعه درسهای سنتی شفاهی را تشکیل می‌داد که مدارس دینی، نظیر مدرسه استخر، آنها را حفظ کرده‌اند و این‌که این سنت هیچ‌گاه به‌طور کامل از یاد نرفته بوده است. بدین ترتیب، بدیهی است که نویسندگان کتابهای پهلوی هم مثل ما از پیشینه اوستایی اطلاع بوده باشند.

با این حال می‌توانیم این خاطره را (ولو در قالب افسانه) مسلم بپنداریم که در نتیجه نبود یکپارچگی سیاسی در دوران استیلای یونانیان بر ایران، در متون دینی، گسستی واقعی ایجاد شد و یا اینکه این متون را به پاره‌هایی گسیختند.



اوستای اشکانی

وجود یک اوستای مکتوب اشکانی موضوع اساسی یکی از مهم‌ترین بحثهای تاریخ مطالعات ایرانی بوده است. در سال ۱۹۰۲م فردریش کارل آندریاس به صراحت اعلام کرد که نسخه موجود و معیار اوستا بر از اشتباهاتی است ناشی از نسخه‌برداری ناشیانه‌ای با آوانویسی متفاوت و از متنی که در اصل به خط پهلوی نوشته شده بود. و این اشتباهات به سبب از آن بود که در خط پهلوی مصوّتها معمولاً نوشته نمی‌شود و در بسیاری موارد، یک نشانه برای نگارش چند صامت به کار می‌رود. از این‌رو تحلیل پژوهشگران امروز در مسلم دانستن وجود یک پیش‌نمونه اوستای اشکانی - که شرح آن در دینکرد آمده است - قابل قبول تواند بود. در حقیقت شواهدی کهن هم در دست است که با مطالب کتابهای زردشتی نخستین سده‌های اسلامی مغایرت دارد. سنت بازبیل بر آن است که مغان هیچ کتابی نداشتند و ارداویرافنامه نیز نقل می‌کند که اردشیر اوستا را آن‌گونه که موبدان در یاد داشتند گرد آورد. با این حال، بر اساس عبارتی از کفالاتای قبلی، مانی می‌گوید که شاگردان زردشت این کلام را «به کتابهایی نوشتند که امروزه می‌خوانند».

سه پژوهشگر برجسته مطالعات ایرانی، کابیش همزمان، نقدهایی تند بر این نظریه منتشر

کردند و وجود یا دست‌کم ارتباط [اوستای امروز با] اوستای اشکانی را رد کردند. به نوشته هاروند والتر بیلی «احتمالاً ثابت خواهد شد که متن فرضی [اوستای] اشکانی غیرواقعی بوده و نسخه‌برداران ادعا شده، اصلاً وجود نداشته‌اند.»^۹ گئورگ مرگشتیرنه^{۱۰} و والتر برنوهینگ^{۱۱}، نه وجود اوستای اشکانی، بلکه اهمیت واقعی آن را رد کردند.

در مورد اوستای اشکانی، حقیقت هر چه باشد، شواهد زبانی نشان می‌دهد که حتی اگر هم وجود داشته، تأثیر عملی نداشته باشد، زیرا در این نسخه موجود، هیچ صورت زبان شناختی را نمی‌توان با قطعیت حاصل نگارش نادرست دانست و شمار موارد مشکوک بسیار اندک است؛ در حقیقت وجود پیش نمونه‌ای از اوستای اشکانی غیرممکن نیست، اما ثابت شده است که در واژه‌شناسی اوستایی هیچ نقشی نداشته است.

اوستای ساسانی

بی‌گمان متون اوستایی شناخته که از نسخه‌ای سرچشمه می‌گیرد که در دوره ساسانیان مرتب و نوشته شده است، به الفبایی شبیه الفبای یونانی نوشته شده است که می‌توانست با دقت بسیار این نیایشهای عبادی را ثبت کند. کارل هوفمان^{۱۲} با مقایسه متنهای اوستایی با ترجمه پهلوی آنها، ثبت این متون و نگارش آنها را به قرن چهارم میلادی، یعنی تقریباً در دوره شاپور دوم، نسبت می‌دهد. نگارش اوستا در این دوره حکایت از احیای دین مزدایی و تثبیت دینی راست‌کیش دارد که رابطه‌ای نزدیک با حکومت داشت و احتمالاً این اقدام در رقابت با دینهای بودایی، مسیحی و مانوی صورت گرفت که کتاب مقدس دارند. کهن‌ترین منبع اوستای ساسانی را چه بسا بتوان در کتیبه‌های کردیر یافت.^{۱۳}

ما درباره سرگذشت متون اوستایی در دوران سقوط شاهنشاهی ساسانی و هم‌چنین درباره قدیم‌ترین دست‌نویس‌هایی که اکنون در دست است، آگاهی چندانی نداریم. می‌دانیم که فتح اسلام و پراکنده شدن زردشتیان سبب تضعیف سنت دینی و کاهش بلاغت نیایشهای عبادی شد،

9. Bailey, *JRAS*, 1939, p. 112.

10. Morgenstierne, "Orthography and Sound-system", pp. 30-1.

11 Henning, "Disintegration," pp. 47-8. 12. *Henning Memorial Volume*, p. 275.

۱۳. بنگرید به: Skjærvø, *AMI* 16, 1983 [1985], pp. 269-306.

و به همین دلیل به اوستای مکتوب باقیانده لطمه وارد آمد. بررسی دست‌نویسها اشتباهاتی را بر ملا می‌سازد که نشان می‌دهد همه آنها از یک صورت قدیمی رایج گرفته شده است به صورتی که هوفمان^{۱۴} آن را «دست‌نوشته معیار یا مبنا» می‌نامد و تاریخش را به سده‌های نهم و دهم میلادی نسبت می‌دهد. این قضیه را هوفمان در مورد انتقال یسنا و هومباخ^{۱۵} برای یشتها و وندیداد اثبات کرده‌اند. ولی پیشتر، ساموئل هنریک نیبرگ^{۱۶} می‌پنداشت که تمام دست‌نویسهای اوستایی از پیش‌گونه‌ای ساسانی گرفته شده است و مرگشترین^{۱۷} در تأیید سخن نیبرگ، مواردی از یسنا، یشتها و وندیداد را مثال آورده بود.

مندرجات اوستا

شرح مجموعه اوستای گردآمده در دوره ساسانی و ترجمه آن (زند)، در کتاب هشتم دینکرد ذکر شده است. همان‌گونه که در نمودار آمده، این مجموعه احتمالاً سه کتاب بزرگ هفت فصلی بوده است. در ستون سمت راست، نامها بر اساس دینکرد آمده است؛ در برابر هر نام مقدار باقیانده از این متون ذکر شده است و ستون سوم هم مندرجات این متنها را دربر دارد. دینکرد به دلایلی چند، تصویر چندان موثق و معتبری از اوستای ساسانی به دست نمی‌دهد. مهم‌ترین این دلایل آن است که توضیحات دینکرد بر اساس ترجمه پهلوی متون اوستایی است، در حالی که ممکن است از یک سو برخی متون اوستایی به پهلوی ترجمه نشده باشد و از سوی دیگر شماری از این متنها یاد شده در زمره متون اوستایی حقیقتاً متونی پساوستایی باشد و بنابراین متونی را هم که بعداً گردآوری شده است، در نظر آورده باشد. مثلاً ویشتاسپ یشت که آن را تعالیم زردشت به ویشتاسپ می‌انگارند در حقیقت صرفاً آمیزه‌ای ناقص از مطالب وندیداد است.

به یقین، تنها بخشی از اوستای گردآوری شده در زمان ساسانیان به دست ما رسیده است. ژاک دوشن‌گیمن^{۱۸} می‌گوید که ما فقط یک چهارم آن را می‌شناسیم، زیرا تنها یک چهارم مطالب اوستایی نقل شده در کتابهای پهلوی در اوستای باقیانده دیده می‌شود. با این همه متنهایی چون

14. Hoffmann, *Aufsätze II*, p. 515. 15. Humbach, "Beobachtungen".

16. Nyberg, *Die Religionen des alten Iran*, p. 13.

17. Morgenestierne, "Orthography and Sound-system," p. 32 n.6.

18. Duchesene-Guillemin, *La religion de l'Iran ancien*, p. 31.

تفسیرهایی بر گاهان

تحلیل نشده
متون مختلف
افسانه زردشت

گیاه شناسی
تحلیل نشده
ارتباط نیایشها با پنج گاه روز و گاهانبارها
ترتبات قرآنی کردن
نکات دربارهٔ اخلاقیات دینی
آداب قضای قرآنی یا نیایش بد انجام شده
افسانهٔ گروش و پستاسب به آیین زردشت

کتابهای حقوقی

تاریخ اساطیری ایران
سرودهایی در ستایش ایرادان

یکی، گاهانیک، هفت نسیک گاهانی، شامل متن گاهان و تفسیرهای آن.

۱. سئوت یشت ۱۴-۱۶ و ۲۲-۲۷ و ۳۸-۵۴ و ۵۶ (کامل)

۲. سوئکر

۳. وزریشت مانئسر

۴. یه

۵. وشتنگ

۶. هاروخت

۷. سپند

دو، هارگ مانئسریک، شامل کلامهای مقدس مربوط به آیین.

۱. دانداد

۲. یاجتر

۳. یاجنگ

۴. زرقوشتر

۵. یوش

۶. کنگکیتور

۷. و پستاسب یشت

سه، دادریگ، شامل کتابهای حقوقی.

۱. نیکانوم

۲. درد سوزود

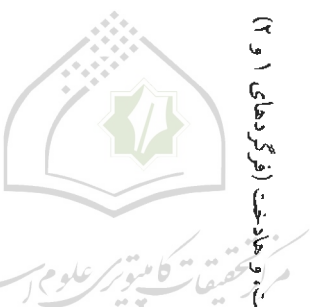
۳. هوسپارام

۴. سکا نوم

۵. وندیداد

۶. چهور داد

۷. یغان یشت



پُرسش‌نیاها و وَثائَنسک نشان می‌دهد که مقدار نامعلومی از نوشته‌های حقوقی، نظیر آنچه در وندیداد آمده است، از بین رفته است. از سوی دیگر، بعید نیست که کهن‌ترین متون، یعنی متون اوستایی کهن و یشتهای کهن که برای موبدان ساسانی شناخته شده بود، به‌طور کامل به‌دست ما رسیده است. نه تنها [در متنهای پهلوی] مطلبی دربارهٔ یشتهای مفقود نیامده، بلکه این نیز آشکار است که پارسیان توجه ویژه‌ای به انتقال ارزشمندترین بخشهای شریعت مقدس خود داشته‌اند. اوستای باقیمانده این متنها را دربر دارد:

یک. یسنا (پرستش و نیایش). شامل هفتاد و دو هات (به معنای فصل و از واژهٔ اوستایی *hāiti* به معنای بُرش) مجموعه‌ای گوناگون از متون عبادی است که در مراسم تهیه و نثار هوم خوانده می‌شود.

یسن‌های یک تا هشت به صورت فهرست است؛ فهرست ایزدانی که برای آنها نثار می‌کنند (یسن یک)، نوشیدنی و برسمن به ایشان تقدیم می‌شود (یسن دو)، و سپس نثارهای دیگر (یسن‌های سه تا هشت: سروش درون).

یسن‌های نه تا یازده هوم یشت (سرودهایی برای هوم) را تشکیل می‌دهد. یسن نهم با گفتگوی میان زردشت و هوم شخصیت یافته، آغاز می‌شود و در آن، اسطوره‌های هندوایرانی بازتاب یافته است. نخستین چهار کسی که هوم را فشرده‌اند به ترتیب اینان بودند: ویونگهان پدر جمشید، اَنفیان پدر ثریتون (فریدون)، ثریته پدر اوروْخَشِیه و گرشاسپ، و سرانجام هم پوروشسپ پدر زردشت. عمدهٔ مطالب هوم یشت نیایش و ستایش است. یسن یازدهم دربارهٔ نفرین گاو، اسب و هوم برکسانی است که با آنان مطابق آیین رفتار نمی‌کنند و به بخشهایی از قربانی خونین (گونه‌ها، زبان و چشم چپ آن) اشاره دارد که سهم ایزد هوم است.

یسن‌های دوازده و سیزده دربارهٔ مزدپرست با ایمان است که با دعای فرورانه (اقرار دارم) و این چنین آغاز می‌شود: «اقرار دارم که مزدپرست زردشتی هستم.» این عبارت شبه‌گاهانی است، یعنی گاه ویژگیهای زبان گاهان را در آن می‌توان دید.

یسن‌های چهارده تا هجده یک‌رشته دعا و شبیه یسن‌های یک تا هشت است. این بخش به منزلهٔ مقدمه‌ای است بر بخش موسوم به سَتَوته یَسَنیه که تا یسن پنجاه و نه ادامه دارد.

یسن‌های نوزده تا بیست و یک یا بغان یشت تفسیری است بر سه نماز یتاهاو وئیریو

(اهونور)، اشم و هو و ینگه هاتام. این سه فصل به خصوص، تنها فصلهایی از اوستاست که نوع تفسیر مفسران هندی ساینه را نشان می‌دهد و هنوز به طور کامل تفسیر نشده است.

یسن‌های بیست و دو تا بیست و شش حاوی یک رشته دعا‌های دیگر است.

یسن بیست و هفت متن آن سه نماز یسن‌های نوزده تا بیست و یک را دارد.

یسن‌های بیست و هشت تا پنجاه و سه مجموعه متن‌هایی است که به گویشی کهن تر از بقیه کتاب نوشته شده است. به این گویش گاهانی یا اوستایی کهن می‌گویند. فصلهای مختلف این بخش در واحدهایی مرتب شده است که ویژگیهای وزنی مشابه دارد. گاهان تنها متن اوستایی منظوم است و وزن آن بر اساس تعداد هجاهاست. جزئیات این بخش بدین قرار است:

یسن‌های بیست و هشت تا سی و چهار یا اهُونودگاه (که از روی نام اهُونور نامگذاری شده) بندهایی منظوم شامل سه بیت ۷+۹ هجایی است.

یسن‌های سی و پنج تا چهل و یک یا یسنای هپتنگ‌هایتی به نثر است.

یسن‌های چهل و سه تا چهل و شش، اُشتودگاه (برگرفته از واژه‌های آغاز یسن ۴۳: *ušta*

ahmāi) بندهایی منظوم شامل پنج بیت ۷+۹ هجایی است.

یسن پنجاه و یک، وُهوخشترآگاه (برگرفته از واژه‌های آغازین همین یسن: *vohu xštarəm*)

بندهایی منظوم شامل سه بیت ۷+۷ هجایی است.

یسن پنجاه و سه، وِهیشتویشتگاه (برگرفته از واژه‌های آغازین همین یسن: *vahišta ištīš*)

بندهایی منظوم شامل چهاربیت، دو تای آنها ۵+۷ هجایی و دو تای دیگر ۷+۷+۵ هجایی است.

می‌توان دید که یسنای هپتنگ‌هایتی یا یسنای هفت فصل به درستی در گاهان جای

می‌گیرد. این بخش هرچند گاهانی نوشته شده، ولی به نثر است. از سوی دیگر یسن چهل و دوم که

دعایی در ستایش عناصر طبیعت است، و یسن پنجاه و دوم، که نیایش آشه است، متونی به زبانی

متأخرتر است، و در مرحله بعد در گاهان جای داده شده است.

یسن پنجاه و چهار، متن نماز آیریمایشیو است که پیشتر در یسن بیست و هفتم بدان اشاره شد.

یسن پنجاه و پنج در ستایش گاهان و ستوه یسنیه است.

یسن پنجاه و شش توسل به ایزدان است.

یسن پنجاه و هفت سروش یشت نام دارد که سرودی برای سروش، ایزد نظم و انضباط دینی،

است. ساختار این سرود مشابهت بسیاری به ساختار یشت دهم (مهریشت) دارد و بخشهایی از آن هم از این یشت گرفته شده است.^{۱۹}

یسن پنجاه و هشت در ستایش نماز است.

یسن پنجاه و نه برخی دعا‌های یسن هفدهم و بیست و ششم را تکرار می‌کند.

یسن شصت شامل یک رشته دعا برای اقامتگاه راست‌کرداران است:

یسن شصت و یک در ستایش ویژگی دیوزدایی نمازهای اهنور، اشم و هو، ینگه‌ها تام و آفرینگان دَهاست.

یسن شصت و دو در ستایش آتش (آتخش نیایش) است.

یسن‌های شصت و سه تا شصت و نه نمازهایی است که در آیین فراهم آوردن آب تقدیس شده (آب زُهر) خوانده می‌شود: ستایش در یسن شصت و پنجم، نثار آن در یسن‌های شصت و شش و شصت و هفت، دعا در یسن‌های شصت و هشت و شصت و نه (آنها را به نام خوانند از جمله به نام اهورانی‌ها یعنی همسران اهوره).

یسن‌های هفتاد تا هفتاد و دو هم مشتمل بر دعا‌هایی است.

دو. ویسپرد. به معنای «[نماز برای] همه سروران» (از اوستایی) مرکب از بیست و چهار بخش (گرده) که با داشتن دعاها و توسلهایی به سروران (توها) مکمل یسن‌ها به‌شمار می‌رود.

سه. خرده اوستا (اوستای کوچک). مجموعه‌ای از نمازهاست که مؤمنان معمولی آنها را در مناسبت‌های روزمره برمی‌خوانند و متفاوت با دعا‌های خاص موبدان است. نام این کتاب در متن‌های پهلوی نیامده و از این‌رو دشوار بتوان تاریخ تدوین آن را تعیین کرد. بخش‌های این کتاب بدین قرار است:

۱. پنج فصل مقدّماتی که حاوی عبارتهایی مختلف از یسن‌هاست.

۲. پنج نیایش خطاب به خورشید، مهر، ماه، آب، و آتش که از یشت‌های مشابه برگرفته

شده‌اند، جز آخری که از یسن شصت و دوم اقتباس شده است.^{۲۰}

۱۹. بنگرید به Dehghan, *Der Avesta-Text Srōš Yašt*

۲۰. بنگرید به: Z. Taraf, *Der Avesta-Text Niyāyīš*

۳. پنج‌گاه (پنج هنگام روز) خطاب به هاونگاه (بامداد)، ریپوینگاه (نیمروز)، اُزیرینگاه (پسینگاه، عصر)، اویسروثریگاه (شامگاه)، اُشهینگاه (از نیمه‌شب تا سپیده‌دمان).

۴. آفرینگاه‌ها یک رشته نمازها که در آیینها برای روان در گذشتگان، در پنج روز گاهانی پایان سال، در گاهانبارها یا شش جشن آفرینش و در آغاز یا پایان تابستان خوانده می‌شود.

چهار. سیروزه. که دعاهایی است متعلق به ایزدان موکل بر سی روز ماه، این بخش به دو صورت است: سیروزه کوچک و سیروزه بزرگ. اولی مجموعه‌ای ناقص است که فقط نامهای ایزدان و القاب آنها را در حالت اضافی دربر دارد. (مثلاً *ahurahe mazdâ raēuuatō xʿarənanhūntō*). یعنی: اهورَ مزدای رایومندِ فرهند) درحالی‌که دومی عبارات مستقّلی دارد که در آن *yazamaide* (می‌ستاییم) ناظر بر همان عبارت در حالت منفولی است. *ahurəm mazdqm raēuuantəm*. یعنی: اهورَ مزدای رایومندِ فرهند را می‌ستاییم).

پنج. یشت‌ها. سرودهایی خطاب به ایزدان مهم است، شامل بیست و یک یشت که آنها را در بلندی و جذابیت یکسان نمی‌بینیم و در میانشان منتهایی می‌یابیم که علاوه بر گاهان، آنها هم حاوی بیشترین اطلاعات درباره‌ی خاستگاههای آیین مزدایی و آموزه‌هایی در دوران گسترش اولیه آن است. همه آنها نثرگونه است ولی به احتمال بسیار، در اصل، سرودهایی به تفاوت بین چهار و سیزده، و اغلب بین هفت و نه هجا، بوده است.²¹

یشت‌های یکم تا چهارم منتهایی متوسط و بی‌معنی است که به زبانی نامنسجم تصنیف شده است. اینها احتمالاً افزوده‌هایی بسیار متأخر به مجموعه یشت‌هاست: یشت یکم (با سی‌وسه بند) خطاب به اهورَ مزداست؛ یشت دوم (با پانزده بند) خطاب به امشاسپندان است؛ یشت سوم (با نوزده بند) از آن‌اشی یا اردیبهشت است؛ و یشت چهارم (با یازده بند) به خرداد تعلق دارد.

یشت پنجم (با یکصدوسی و دو بند) سرودی مهم خطاب به اُزْدوِسورا اناهیتا، ایزدبانوی آب‌ها است. این یشت به پنج بخش عمده تقسیم می‌شود: بندهای یک تا پنج، ستایش این ایزدبانوست؛ بندهای شانزده تا هشتاد و سه به ذکر قربانی‌کنندگان اسطوره‌ای، همراه با اشاراتی به

21. Gropp, *Wiederholungsformen*, p. 137; Lazard, "La métrique du l'Avesta récent," in *Orientalia J. Duchesne-Guillemin Emerito Oblata*, Acta Iranica 23, Leiden, 1984, pp. 284-300.

کارهای برجسته آنها اختصاص دارد؛ در بندهای هشتاد و چهار تا نود و شش، آناهیتا، زردشت را از شرایط قربانیهایش می‌آگاهاند؛ بندهای نود و هفت تا یکصد و هجده، از قربانی‌کنندگان معاصر زردشت سخن می‌گویند؛ بندهای یکصد و نوزده تا یکصد و سی و دو توصیف این ایزدبانو به عنوان دوشیزه‌ای نژاده و زیبا را دربر دارد.

یشت ششم (با شش بند) در ستایش خورشید است.

یشت هفتم (با هفت بند) در ستایش ماه است.

یشت هشتم (با شصت و دو بند) در ستایش تیشتر است، ستاره‌ای که فروریختن باران از اوست. این یشت به شرح اسطوره نبرد وی با اپوش، دیو آورنده خشکسالی می‌پردازد.

یشت نهم (با سی و سه بند) درباره درواسپا ایزدبانوی نگاهبان اسبان است که با عبارتی برگرفته از یشت پنجم و بر شردن قربانی‌کنندگان پیشین، ستوده می‌شود.

یشت دهم (با یکصد و چهل و پنج بند) در ستایش میتره به عنوان نگاهبان سختگیر پیمان، پشتیبان جنگجویان، حافظ تمامیت کشورهای ایرانی، برآورنده خورشید، و سرانجام، ایزدی است که در گذشته‌های که ملازمان همراهی‌اش می‌کنند آسمان را درمی‌نوردد.

یشت یازدهم (با بیست و سه بند) و یشت دوازدهم (با چهل و هفت بند) به سروش و رشن، ملازمان میتره اختصاص دارد.

یشت سیزدهم (با یکصد و پنجاه و هشت بند) در ستایش فرّوشی‌ها و شامل دو بخش است: بندهای یکم تا هشتاد و چهارم فروشی‌ها را می‌سناید با معرفی آنها به عنوان عوامل آفرینش که از آغاز شاهد آن بوده‌اند و بعداً هم نگاهبان آن‌اند (این عبارتها تنها عناصر شناخته شده گیهان‌شناسی باستانی دین مزدایی است)، و به عنوان پشتیبانان در نبرد و نیز تقسیم‌کنندگان آب در سرزمینشان. بخش دوم هفت گروه فروشی‌های قهرمانان زردشتی، از گیومرتن گرفته تا سوشیانت، را معرفی می‌کند: بندهای هشتاد و پنج تا نود و پنج، فروشی‌های خدایان، گیومرتن (نخستین انسان)، زردشت پیامبر و میدیوماه، یعنی نخستین پیرو وی؛ بندهای نود و شش تا یکصد و هجده، فروشی‌های نخستین زردشتیان (ویشتاسپ و اطرافیان)؛ بندهای یکصد و یازده تا یکصد و هجده، فروشی‌های قهرمانان پرورداخشتی؛ بندهای یکصد و هجده تا یکصد و بیست و هشت، فروشی‌های قهرمانان سرزمینهای غیرایرانی؛ یکصد و بیست و نه فروشی

شوت‌ارته (سوشیانس)؛ بندهای یکصدوسی تا یکصدوسی و هشت، فروشی‌های قهرمانان اساطیری؛ بندهای یکصدوسی و نه تا یکصدوچهل و دو، فروشی زنان پارسای زردشتی.

یشت چهاردهم (با شصت و چهار بند) دربارهٔ بهرام و جلوه‌گر شدن او به ده کالبد در برابر زردشت است (بندهای یک تا بیست و هشت)؛ سپس نیروهایی را برمی‌شمارد که در ازای دین به زردشت اعطا می‌شود (بندهای سی و یک تا سی و سه)؛ توصیف اعجاز پر [مرغ وارغنه] که دارنده‌اش را شکست‌ناپذیر می‌کند (بندهای سی و چهار تا چهل و شش)؛ و سرانجام با ستایشی به پایان می‌رسد (بندهای چهل و هفت تا شصت و چهار).

یشت پانزدهم (پنجاه و هشت بند) بر خلاف عنوان آن که رام یشت (سروده‌ای برای رامه‌خواستره، ملازم میثره) است، به ویو، ایزد بادهای توفانی اختصاص دارد که تا حدودی به نیکی و تا حدودی هم به بدی متعلق است. این سروده به دو بخش کاملاً مجزا تقسیم می‌شود: بندهای یک تا چهل و یک همانند یشت پنجم است که قربانی‌کنندگان مشهور را برمی‌شمارد؛ و بندهای چهل و دو تا پنجاه و هشت فهرست نامهای این ایزد است که اغلبشان هم مبهم است. یشت شانزدهم (با بیست بند) یا دین یشت در ستایش چیستا، یعنی خردی است که دین زردشتی را بارور می‌سازد.

یشت هفدهم (با شصت و دو بند) به اشی و نگوهی، ایزدبانوی ثروت و برکت، اختصاص دارد؛ بندهای یک تا بیست و دو دربارهٔ برکتی است که این ایزدبانو به خانه‌های پارسایان فراوان می‌بخشد؛ بندهای بیست و سه تا پنجاه و دو، همانند یشت پنجم، قربانی‌کنندگان وی را برمی‌شمارد؛ بندهای پنجاه و سه تا شصت و دو توصیف آنانی است که از برکات وی محروم‌اند.

یشت هجدهم (با نُه بند) یا اشتاد یشت در ستایش *airiiana xvarənah* یا فرّه آریایی است. یشت نوزدهم (با نود و هفت بند) که عنوانش یعنی زامیاد یشت (سروده‌ای برای زمین) با هشت بند نخست آن توجیه می‌شود، دربارهٔ آفرینش کوههاست. بقیهٔ این سرود به خورنه اختصاص دارد؛ دارندگان آن را برمی‌شمارد، می‌گوید که چگونه جم آن را از دست داد، ستیز دو مینو (سپننه مینو و انگره مینو) بر سر تصاحب آن را شرح می‌دهد و سرانجام اعلام می‌کند که آخرین سوشیانس چگونه از آن بهره می‌جوید.

یشت بیستم (با سه بند) به هومه اختصاص دارد و از یسن‌های نهم تا یازدهم گرفته شده است.

یشت بیست و یکم (با دو بند) ستایش کوتاهی برای ستاره و نند است. برخی پژوهشگران کوشیده‌اند تا لایه‌هایی متفاوت را در مندرجات یشت‌ها بازشناسند. استیگ ویکاندر کوشید تا مطالب خاصّ خاندان فریان را که با خصوصیات گویشی و حضور پررنگ آیینهای ویو و اناهیتا مشخص می‌شود، تعریف کند. دیگران نتایج کار وی را دنبال کردند؛ از جمله سون هارتمن با افزودن دیدگاههای خود که معطوف به سنتی متأثر از آیین زروانی بود، این اندیشه را تحکیم بخشید و نیز ژان کلنز که تفاوتی قائل است میان یشت‌هایی از نوع یشت دهم که اساساً اخلاقی است و به روایت مضارع اول شخص (دعایی حاوی فعل *yazamaide* [می‌ستایم]) نوشته شده است و آنهایی که از نوع یشت پنجم است و اسطوره‌ای - تاریخی است و به روایت ماضی سوم شخص (دعای حاوی فعل *yazata* [ستود]) نوشته شده است. این تمایز اگر درست باشد، دوگانگی را بر اساس اختلافات عمیق صورت‌بندی جمله در سنت اولیه زردشتی نشان می‌دهد.

شش. وندیداد. به معنی «قانون درهم شکستن دیوان»^{۲۲} مرکب از بیست و دو فصل یا فرگرد که دو فرگرد نخست توضیح خاستگاه کتاب است و بقیه آن حاوی قواعد و احکام گوناگون است، به استثنای فرگرد نوزدهم که وسوسه زردشت را دربر دارد. فرگرد نخست، دیباچه‌ای است در شرح آفرینش متوالی سرزمین‌های مختلف ایرانی به دست اهورمزدا که در برابر هریک، انگره مینیو با پادآفرین یا دشمنی خاص، آن را می‌آزارد. فرگرد دوم درباره این است که چگونه جم از بردن دین مزدایی و انتقال آن به مردمان سر باز زد و خود را وقف تأمین نامیرایی و خوشبختی و پیشرفت آنان کرد. وی مأموریتش را با احداث غاری در زیرزمین (ورِ همکرد) تکمیل کرد تا مردم را از سرمای بزرگ تهدیدکننده جهان، بدان پناه دهد. فرگرد سوم حاوی احکامی درباره زمین، کار بر روی آن و نیالودن آن است. فرگرد چهارم احکامی درباره پیمانها و زدن مردم دارد. فرگردهای پنجم تا دوازدهم مربوط به ناپاکیمهای ناشی از تماس با لاشه و تطهیرهایی است که در این باره تجویز می‌شود.

۲۲. بنگرید به Benveniste, "Que signifie *Vidēvdāt*?" pp. 71f.

فرگرد سیزدهم در ستایش سگ است.

فرگرد چهاردهم دربارهٔ کیفر کشتن سمور آبی است.

فرگرد پانزدهم راجع به پنج گناهی است که تاوان مرگ دارند (مرتد کردن دیگران، دادن غذای زیان‌آور به سگ، سبب مرگ سگی آبستن شدن، نزدیکی کردن با زن دشتان [= قاعده] یا آبستن)؛ تعهدات مرد نسبت به فرزند مشروع و مادر آن طفل؛ مراقبتهای لازم برای ماده سگ آبستن؛ و پروراندن سگان.

فرگرد شانزدهم دربارهٔ ناپاکی زنان طی دشتان ماه [= دورهٔ قاعدگی] است.

فرگرد هفدهم شرح می‌دهد که با موی و ناخن چیده چه باید کرد.

فرگرد هجدهم در مورد روحانی نالایق، تقدس خروس، چهار گناه که دروج را آبستن دیوبچگان می‌کند (ندادن صدقه و خیرات به مرد پارسا، ایستاده ادرار کردن، به هنگام خواب منی فرو ریختن، و کستی نبستن و سدره نپوشیدن به هنگام پانزده سالگی)، و نیز روسپیگری کردن و کیفر گناه نزدیکی با زن دشتان است.

فرگرد نوزدهم دربارهٔ وسوسهٔ زردشت است که انگره مینیو او را ترغیب به انکار دین بهی می‌کند، ولی او به سوی اهور مزدا باز می‌گردد و از وی درخواست آموزه می‌کند.

فرگردهای بیستم تا بیست و دوم شرح در مانگری به سه شیوه است: درمان با افسون و ورد، با چاقو، و با گیاهان.

متون اوستایی توصیف شده در بالا در نسخه‌ای به دست ما رسیده است که، اگر نه کامل، دست‌کم پیوسته است. این متن‌ها را گلدنر در اوستای خود گرد آورده است. جیمز دارمستر کل اوستا را شامل همهٔ قطعاتی که می‌شناخت به فرانسه ترجمه کرد. فریتس ولف با مینا قرار دادن فرهنگ بارتلمه (*Altiranisches Wörterbuch*) ترجمه‌ای از اوستای گلدنر به زبان آلمانی فراهم آورد، البته بجز گاهان که آن را خود بارتلمه ترجمه کرده بود. معمولاً ترجمهٔ ولف را معتبرتر از کار دارمستر می‌دانند که در ترجمه از نوشته‌های پهلوی تبعیت کرده است. دارمستر گاهی در فهم و ندادن برتر از دیگران بوده است.

هفتم. قطعات. علاوه بر متنهای کامل، بیش از بیست گروه قطعات شناخته شده است:

۱. نیرنگستان (احکامی درباره آیینهای دینی). هجده قطعه نخست، هیربدستان (احکامی درباره وظایف هیربدان) را تشکیل می‌دهد.
 ۲. پرسش‌نیاها («قطعات تهمورس» دارمستر). مجموعه کوچکی از پرسشها و پاسخهای دینی.
 ۳. ائوگمدئچا. تحت اللفظ یعنی «فرامی خوانیم» که رساله‌ای درباره مرگ است.
 ۴. هادخت نسک یعنی: «کتاب همراه با آنچه گفته شده است.» شامل بیش از دو (و در واقع سه) قطعه بلند که اولی درباره اهمیت دعای اشم وهو و دومی (و سومی) درباره سرنوشت روان پس از مرگ است.
 ۵. فرهنگ اویم. واژنامه اوستایی - پهلوی.
 ۶. آفرین زردشت. دعایی که بنا بر افسانه‌ها، زردشت بر ویشتاسپ خواند.
 ۷. ویشتاسپ یشت. مجموعه‌ای از مطالب منقول از وندیداد.
 ۸. نیرنگ آتش. احکامی درباره آیینهای آتش.
 ۹. وئثانسک. به برخی نکات حقوقی و اخلاقیات دینی می‌پردازد.
 ۱۰. قطعات وسترگارد؛ ۱۱. قطعات دارمستر؛ ۱۲. قطعات گلدنر؛ ۱۳. قطعات بارتلمی؛ ۱۴. قطعات وست؛ ۱۵. قطعات سنجانا؛ ۱۶. قطعه‌ای از ائوگمدئچا؛ ۱۷. قطعات گنج شایگان؛ ۱۸. قطعاتی از بندهش؛ ۱۹. قطعاتی از وندیداد ساده؛ ۲۰. قطعات موجود در ترجمه‌های متون اوستایی به زبان‌های پهلوی و سنسکریت؛ ۲۱. قطعاتی در وجرکرد دینی؛ ۲۲. قطعات انکلساریا؛ و چند قطعه دیگر که اشراث و جکسن فهرست کرده‌اند.
- تحلیل دقیق و به کمک کتابهای پهلوی، بی‌گمان نشان از مطالبی بسی بیشتر خواهد داد که از اوستا و زند نقل شده است. این کتابها حاوی نقل قولهایی مستقیم بسیاری از نسکهای مختلف است، ولی از چکیده‌ای که در دینکرد آمده است می‌توان تخمین زد که چه مقدار مطالب دیگر هم وجود داشته است. از این رو بیشتر مپند نسک احتمالاً در کتاب هفتم دینکرد (اسطوره زردشت) و در بخش دوزخ اردوایرافنامه آمده است. بندهش هم احتمالاً مطالبی از چهاراد نسک و دامداد نسک را دربر دارد.

دست‌نویسهای اوستا

گلدنر در دیباچه‌ای بر متن انتقادی اوستای خود، تمام اوستای مکتوب شناخته شده را تجزیه و

تحلیل کرده است که در آنجا نام مندرجات دست‌نویس، متن (یسنای و یسپرد، و غیره) و خاستگاه آنها (هندی یا ایرانی) را، خواه دارای ترجمه پهلوی باشد یا سنسکریت، مشخص می‌کند. دست‌نویسهایی که فقط متن اوستایی دارند «ساده» نامیده می‌شوند. مجموعه وندیداد ساده حاوی تمام متونی است که در آیین عبادی و یسپرد از بر خوانده می‌شود، یعنی یسنایی است که با قالبهای کتاب و یسپرد و به پیروی از وندیداد گسترش یافته است.

الف) یسناکتابی است که بیشترین منابع را از آن در اختیار داریم. شش مجموعه دست‌نویس از این بخش اوستا در دست هست:

۱. یسنای سنسکریت: S1 و J3، دست‌نویسهای قدیمی بدون تاریخ؛ P11 و K6 که از J3 رونویسی شده است.

۲. یسنای پهلوی هندی: J2 و K5 هر دو به تاریخ ۱۳۲۳ م؛ B3 و M1 و L17 از K5 رونویسی شده است.

۳. یسنای پهلوی ایرانی: Mf1 (به تاریخ ۱۷۴۱ م)، Pt4 (به تاریخ ۱۷۸۰ م) و Mf4، که گلدنر نیاورده است (نسخه عکسی آن را ک.م. جاماسپ آسا به سال ۱۹۷۴ م. منتشر کرد). F11 و Br2 که از Mf1 رونویسی شده است.

۴. وندیداد ساده ایرانی: Mf2 (به تاریخ ۱۶۱۸ م)، Jp1 (به تاریخ ۱۶۳۸ م)، و K4 (۱۷۲۳ م).

۵. وندیداد ساده هندی: (K10 و L1 و غیره) و یسنای ساده (C1 و H1 و غیره) حاوی چند قرائت مهم.

ب) و یسپرد نیز دو مجموعه دست‌نویس دارد:

۱. همه دست‌نویسهای و یسپرد پهلوی (Pt4, M4, J15, M6) برگرفته از نسخه K7a (به تاریخ ۱۲۷۸ م) است.

۲. همه دست‌نویسهای و یسپرد ساده (P12, Pt3, L27, K11, Jm4, J8, H1) از یک متن کهن گرفته شده است.

پ) خرده اوستا. در دو مجموعه دست‌نویس منتقل شده است.

۱. نیای خرده اوستای هندی، دست‌نویس Jm4 (به تاریخ ۱۳۵۲ م) است. J9 و H2 حاوی ترجمه سنسکریت است.

۲. خرده اوستای ایرانی، که متأخرتر و شامل سه مجموعه دست‌نویس است: الف. K38, K36, M12, H5, K13. پ. Mf3, F2, Lb6, Lb5, L25, Kh2, Pd, W3, W1, K37, K18a. (فهرست‌نویسی جدید به الفبای فارسی).

ت) بیشتر یشت‌ها در چند دست‌نویس کوچک باقی مانده است.

۱. مهم‌ترین دست‌نویس F1 (نوساری به تاریخ ۱۵۹۱م) است. E1, Pt1 نسخه‌هایی از F1 است؛ P13 و K19 و L18 از Pt1 و K15, K16, H3 از E1 رونویسی شده است.

۲. مجموعه Pt1 نسخه‌ای به دست می‌دهد که در یشت‌های چهارم، نهم و چهاردهم مستقل از F1، ولی در یشت‌های یکم، دوم، سوم و شانزدهم مطابق با E1 است.

۳. J10 یک دست‌نویس جدید فاقد کیفیت که تنها مجموعه مستقل در بردارنده همه یشت‌هاست. در سرتاسر این دست‌نویس تأثیر یک منبع پیش از F1 دیده می‌شود. D منبع یشت نوزدهم است.

۴. خرده اوستا به‌طور مستقل متن برخی از یشت‌ها را دربر دارد؛ هر دو مجموعه آن حاوی یشت‌های یکم، دوم، سوم، نهم و چهاردهم است (J9 ترجمه سنسکریت یشت‌های یکم و یازدهم را دارد)؛ مجموعه هندی حاوی یشت‌های چهارم، ششم، هفتم، دوازدهم، شانزدهم و هجدهم هم هست.

۵. دست‌نویس جدید H4 (به تاریخ ۱۸۲۰م) که احتمالاً متأثر از K40 است، نسخه مستقلی از یشت دهم به دست می‌دهد و با دست‌نوشته Jm2 مطابق است که امروزه می‌شناسیم و دارمستتر از آن استفاده کرد.

ث) وندیداد در سه مجموعه دست‌نویس بازمانده است:

۱. وندیداد پهلوی (هندی) که در دو نسخه کهن ناقص است: L4 (به تاریخ ۱۳۲۳م) که از آن Pt2 را نسخه‌برداری کرده‌اند، و K1 (به تاریخ ۱۳۲۴م). که از آن نسخه‌های M13 (به تاریخ ۱۵۹۴م)، M3, P2, K3b, K3a, B1 را رونویسی کرده‌اند.

۲. وندیداد ساده ایرانی (بنگرید به یسنا).

۳. وندیداد ساده هندی که به دو دسته تقسیم می‌شود: یکی L2, Br1 و K10 مجموعه دست‌نویسهایی از سده هجدهم میلادی، و دسته دوم، دست‌نویسهای L1, M2, O2, B2 و P1

که همگی کیفیت نازل تری دارند.

پیشینه مطالعات اوستایی

یک نمونه از وندیداد ساده، که پارسیان سورات به بازرگانی داده بودند، در سال ۱۷۲۳ م به کتابخانه بادلیان در آکسفورد رسید: بدین ترتیب غرب دریافت که کتاب زردشت از بین نرفته است. این متن تنها یک متن گردآوری و تفسیر شده بود که، جز با همکاری روحانیان پارسی، استفاده از آن ممکن نبود و این کار را آنکتیل دوپرون برعهده گرفت. وی در سال ۱۷۵۵ م به هند رفت، و موفق به شکستن خاموشی پارسیان شد و در پانزدهم مه ۱۷۶۲ م یکصد و هشتاد دست‌نویس اوستایی، پهلوی، فارسی، و سنسکریت را با خود آورد و به کتابخانه سلطنتی سپرد. سپس شروع به مطالعهٔ متنهایی کرد که فراهم آورده بود و ترجمه‌های از اوستا انجام داد که آن را در سال ۱۷۷۱ م منتشر کرد. طی سالیان بعدی عمدتاً به سبب مجادلات طولانی دربارهٔ اعتبار متنی که آنکتیل برگردانده بود، هیچ پیشرفتی در زمینهٔ اوستاشناسی حاصل نشد، گو این که پیش از این مجادلات و طی سالهای ۱۷۷۷-۱۷۷۶ م ترجمه‌های از کارهای آنکتیل به زبان آلمانی نیز منتشر شد. دیرزمانی هم ویلیام جونز، پائولین دو سن بارتلمی، و دیگران، بر این تصور بودند که اوستا به یکی از گویشهای سنسکریت یا پراکریت نوشته شده است. آثار امانوئل راسک و اوژن بورنرف نه تنها شیوهٔ مناسبی برای رویکرد ریشه‌شناختی به این متن پدید آوردند، بلکه قاطعانه هم اثبات کردند که هرچند اوستایی زبانی با دستگاه آوایی ایرانی بوده، ولی نیای مستقیم فارسی نبوده است. با رمزگشایی کتیبه‌های فارسی باستان و آشکار شدن یک زبان ایرانی خویشاوند اوستایی و متعلق به دورهٔ هخامنشی، ثابت شد که زبان اوستا نمونهٔ کهنی از یک زبان هندواروپایی مستقلی است که با این همه ارتباط آن با زبان هندی، بیش از زبانهای شاخهٔ دیگر این خانواده است. انتشار ویرایش کاملی از اوستا به دست نیکلاس وسترگارد، که پیرو راسک بود، مرحلهٔ نخست پژوهشهای اوستایی را پایان بخشید.

طی نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم، پژوهشهای اوستایی جدیدی خاص یافت و درگیر مجادله‌های خصمانه میان دو گروه شد: یکی مکتب «سنّتی» و در رأس آن پژوهشگرانی چون اشپینگل و دارمستر که معتقد بودند اوستا را فقط به کمک تفسیر پهلوی اصلی می‌توان شرح داد و دیگری

پيروان مکتب «ودایی» که مشهورترین آنها کارل فردریش گلدنر بود. این مکتب شاکاک نسبت به تفسیر، هیچ راهنمای اوستایی را معتبرتر از تفسیر ساینه بر ریگ و دانی دانست و معتقد بود که بهترین رویکرد به معنای راستین اوستا رویکردی ریشه‌شناختی است که برای این کار آثار ودایی مواد فراوانی به دست می‌دهد. طی سالهای پایانی سده نوزدهم این اختلافات، اگر برطرف نشد، دست‌کم کاهش یافت. نمایندگان هر دو مکتب پی بردند که شیوه‌های خاصشان، درست و در عین حال مخاطره‌آمیز است و بیش از هر چیز دیگر، آنان به ارزش واقعی تفسیرهای پهلوی پی برده بودند. این ارزیابی تفسیر پهلوی از آن زمان به بعد تغییری نکرده است؛ این کار برای درک و نداد و برخی قطعات نظیر نیرنگستان لازم، ولی برای یسنا و منتهایی چون ویشتاسپ یشت به کلی فاقد ارزش است. پژوهشگران آن نسل آثاری ماندگار در زمینه ریشه‌شناسی زبان اوستایی به جا گذاشتند که هنوز هم ارزش آنها فرو نکاسته است: ترجمه دارمستر (۱۸۹۳-۱۸۹۲ م) متن انتقادی گلدنر (۱۸۹۶-۱۸۸۹ م) که بر اساس تجزیه و تحلیل بیش از یکصد ویست دست‌نویس بود، شرح دستور اوستایی در *Grundriss der Iranischen Philologie* (1896) و *Altiranische Wörterbuch* (1904) هر دو از بار تلمه را باید نام برد.

در سال ۱۹۰۲ م فصل تازه‌ای در تاریخ مطالعات ریشه‌شناسی اوستایی گشوده شد. در این سال، در همایش هامبورگ، فردریش کارل آندریاس فرضیه‌ای پیشنهاد کرد که به موجب آن اوستا، آن‌گونه که به ما رسیده است، استنساخ ناشیانه به الفبای آوانگارانه متفاوت از یک متن -پیش‌نمونه اشکانی- است که به خطی نگاشته شده بود که در آن، مصوتها حذف و برخی صامتها با هم اشتباه شده‌اند (بنگرید به Andreas iii) و از آن منطقاً چنین نتیجه گرفت که تنها رویکرد شایسته به مقوله ریشه‌شناسی، برای بازشناخت جنبه معتبر یک صورت، تصور حالتی است که اوستای اشکانی بدان نوشته شده است. بیش از چهل سال و تا زمان جنگ جهانی دوم که رد و اباطهای کسانی چون هنینگ ("Disintegration")، بیلی (*Zoroastrian Problems*) و مرگشتیرنه ("*Orthography and Sound-system*") نبود، نظریه آندریاس پذیرفته بود. ولی از این موضوع مطالعات اوستایی آسیب بسیار دید؛ به‌خصوص پنجاه سال پر اهمیت که طی آن در زمینه مطالعات ریشه‌شناختی ودایی، یونانی یا لاتینی پیشرفتهای چشمگیری حاصل شده و آثار مرجع بسیار مهمی انتشار یافته بود، مطالعات اوستایی به بیراهه رفت. در این دوره تنها دو اثر

ارزشمند منتشر شد: یکی (1935) *Les infinitifs avestique* اثر امیل بنونیست و دیگری *Les composés de l'Avesta* (1936) از ژاک دوشن گیمن. این آثار بدان سبب نتایجی ارزشمند به بار آوردند که پدیدآوردگانشان، در عین حال که مدعی به کارگیری شیوه‌های آندریاس بودند، تنها گهگاه آنها را به کار می‌بردند.

از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۶۵ م پیشرفت مطالعات اوستایی عمدتاً محدود به تشریح نکاتی خاص و تقریباً همواره از دیدگاه ریشه‌شناختی بود. در این دوره دو رویکرد وجود داشت: یکی ریشه‌شناسی «از بالا» از زبانهای ودایی و هندواروپایی، و دیگری ریشه‌شناسی «از پایین» از گویشهای ایرانی میانه که در طی این سده شناخته شدند. این دو رویکرد، مجالی برای رویارویی آن‌چنان که در سده نوزدهم رخ داده بود - به دست ندادند، زیرا حوزه‌های پژوهششان یکی نبود. مقایسه با زبانهای ودایی و هندواروپایی به ما این امکان را می‌دهد که نکات ساخت دستوری را تشریح کنیم و در تحلیل بخشهای کهن تر اوستا هم سودمندتر است، در حالی که زبانهای ایرانی میانه در روشن کردن جنبه‌های آوایی و معنایی کمک می‌کنند. دو اثر برجسته، که هر دو هم به سال ۱۹۵۹ م منتشر شده‌اند، این نکته را به گونه‌ای چشمگیر روشن می‌سازند. هلموت هومباخ در ترجمه تازه‌اش از گاهان رویکرد ودایی را (که استنلی اینسلر به تازگی در ترجمه‌اش از گاهان به کار برده بود) دقیقاً به کار بست. از سوی دیگر، ایلیا گرشویچ در کارش بر روی مهر یشت به کمک مقایسه با زبان‌های ایرانی میانه، بسیاری از نکات متن را روشن کرد.

در طی دهه بیست کارل هوفمان در کانون جریان احیای یک رویکرد ریشه‌شناختی شایسته برای اوستا بوده است. پژوهشهای انتقادی وی، به توصیف متقاعدکننده‌ی وی از تاریخ شکل‌گیری این مجموعه و به اثبات یک نکته مهم روش‌شناختی منتهی شد: این نکته که اوستای موجود نه همان اوستای سرایندگان آن، بلکه کارگردآوردندگان دوره ساسانی است. از این رو نخستین وظیفه یک دانشمند فقه‌اللغه تعیین دقیق آن چیزی است که روحانیت ساسانی در طی سده چهارم میلادی در این کتاب گرد آورده است. تنها راه درست برای پاسخ دادن به این پرسش ترکیب شیوه‌های سنتی تحلیل ریشه‌شناختی با به کارگیری یک «اصل موضوع» زبان‌شناختی است. قرائتهای مختلف باید بر پایه نقد دست‌نویسها ارزیابی شود، و قرائتی که باید اصیل دانسته شود - یعنی به اوستای ساسانی تعلق داشته باشد - لازم است که مقابله و مقایسه شود با این اصل موضوع زبان‌شناختی،

یعنی با آن صورتی که از مقایسه با وداها به دست می‌آید. اگر این دو صورت با هم منطبق بودند، می‌توانیم آن را به عنوان یک اصل اختیار کنیم.

کتاب‌شناسی

برای پیشینه اوستا بنگرید به:

J. Darmesteter, *Zend - Avesta* III, pp. xx-xxxvi,

و به ویژه بحث جامع بیلی در فصل «پیوند» از کتابش:

H.W. Bailey, *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books*, Oxford, 1943, pp.149-76.

که حاوی متون زردشتی مربوطه، همراه با ترجمه آنهاست. طرح مختصر این موضوع را به همراه ارجاعات آن می‌توان دید در:

J. Duchesne-Guillemin, *La religion de l'Iran ancien*, Paris, 1962, pp. 40-6.

برخی متون پهلوی حاوی مطالبی درباره تاریخ متون مقدس را نیبرگ به اقتضای کار گردآورده است در:

H.S. Nyberg, *A Manual of Pahlave I*, Wiesbaden, 1940, pp. 107-12 (*Ardā Wirāz-nāmag; Dēnkard*, books 3, 4, 5.)

درباره اوستا نزد پارسیان بنگرید به سخنان کارل هوفمان در:

J. Harmatta (ed.), *Prolegomena to the Sources on the History of Pre-Islamic Central Asia*, Budapest, 1979, pp. 89-93.

درباره زند، برای نمونه بنگرید به:

M. Boyce in *HO I/IV: Iranistik 2, Literatur*, Leiden and Cologne, 1968, pp.33-8.

J.C. Tavadia, *Die mittelpersische Sprache und Literatur der Zarathustrier*, Leipzig, 1956, pp.13-35.

و هم‌چنین:

Bailey, *Zoroastrian Problems*, pp. 151-60. J. de Menasce, *Une encyclopédie*

mazdéenne. Le Dēnkart, Paris, 1958, pp. 64-7.

تجزیه و تحلیل اوستای ساسانی و زند در دینکرد، به اختصار آمده است در:

Darmesteter, *Zend-Avesta* III, pp. vii-xix.

چاپ‌ها و ترجمه‌های کامل:

N.L. Westergaard, *Zendavesta or the Religious Book of the Zoroastrians* I,

Copenhagen, 1852-54. K. F. Geldner, *Avesta the Sacred Books of the Parsis*,

Stuttgart, 1889-96. J. Darmesteter, *Le Zend-Avesta* I-III, Paris, 1892-1892.

F. Wolff, *Avesta, die heiligen Bücher der Parsen*, Leipzig, 1910

(به استثنای گاهان؛ به پایین بنگرید). برخی عناوین گزیده چاپها و ترجمه‌های از قطعات اوستا:

H. Reichelt, *Avesta Reader*, Strassburg, 1911, repr., Berlin, 1968

(شامل نود صفحه متن همراه با تفسیر و واژه‌نامه).

K. Barr, tr., *Avesta*, Copenhagen, 1954

(ترجمه بخشهایی منتخب به دانمارکی).

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

گاهان:

Chr. Bartholomae, *Die Gatha's des Avesta. Zarathushtra's Versprdigten*,

Strassburg, 1905. H. Humbach, *Die Gathas des Zarathustra* I-II, Heidelberg,

1959.

(از کار هومباخ یک ترجمه بازنگری شده به انگلیسی شامل تمام متون اوستایی کهن، به سال

۱۹۹۱م چاپ شده است).

S. Insler, *The Gāthās of Zarathustra*, Tehran and Liège, 1975. *Yasna*

Haptanghāiti, ed. J. Narten, Wiesbaden, 1986

(که ترجمه بازنگری شده هومباخ از گاهان را هم دربر دارد).

در باره نمازهای مقدس، بنگرید به کار اخیر هومباخ:

H. Humbach, "A Western Approach to Zarathustra", *Journal of the K.R. Cama*

Oriental Institute 51, 1984, pp. 48-54 (*Ašōm Vohū*). and idem, in *Orientalia J. Duchesne-Guillemin Emerito Oblata*, Acta Iranica 23, Leiden, 1984, pp.225-41 (*Ahuna vairiia*);

هم چنین بنگرید به اهنور، ایریه من ایشیه، اشم وهو. یسنا:

J.M. Unvala, *Neryosangh's Sanskrit Version of the Hōm Yašt (Yasn IX-XI)*, Vienna, 1924.

(شامل اوستایی، پهلوی، سنسکریت، با واژه‌نامه سنسکریت و فهرست پهلوی).

K.D. Dehghan, *Der Awesta-Text Srōš Yašt (Yasna 57) mit Pahlavi-und Sanskritübersetzung*, Munich, 1982.

خرده اوستا و نیایش‌ها:

M.N. Dhalla, *The Nyaishes or Zoroastrian Litanies*, New York, 1965.

(اوستایی، پهلوی، سنسکریت، فارسی، گجراتی).

Z. Taraf, *Der Awesta Text Niyāyīš mit Pahlavi-und Sanskritübersetzung*, Munich, 1981.

یشت‌ها:

H. Lommel, *Die Yäst's des Awesta*, Göttingen and Leipzig, 1927. I. Gershevitch, *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge, 1959. J. Kellens, *Fravardīn Yašt (1-70)*, Wiesbaden, 1975.

وندیداد:

A. Christensen, *Le Premier chapitre du Vendidad et l'histoire primitive des tribus iraneinnes*, Copenhagen, 1943.

نیرنگستان:

Darmesteter, *Zend-Avesta* III, pp. 78-148. D.P. Sanjana, *Nirangistan. A Photozincographed Facsimile*, Bombay, 1895. A. Waag, *Nirangistan, Der Awestatraktat über die rituellen Vorschriften*, Liepzig, 1941. S.J. Bulsara,

Aērpatasfān and Nīrangastān, Bombay, 1915.

پرسش‌نیا:

Darmesteter, *Zend-Avesta* III, pp. 53-77. K. M. Jamaspasa and H. Humbach, *Pursišnāhā. A Zoroastrian Catechism* I-II, Wiesbaden, 1971.

اَوگمَدَیچا:

Aogamadaēčā, ed., tr. W. Geiger, Leipzig and Erlangen, 1878, repr. Hildesheim, 1971. K.M. Jamaspasa, *Aogamadaēčā. A Zoroastrian Liturgy*, Vienna, 1982.

هادخت نَسک:

Westergaard, *Zendavesta*, pp. 294ff., Yt. 21-2. M. Haug and E.W. West, *The Book of Arda Viraf*, Bombay and London, 1872, repr. Amsterdam, 1971, Appendix II: *The Three Fargards of the Hādōxt Nask...*, ed. M. Haug, pp.301-16 (اوستایی و پهلوی).

فرهنگ اویم:

Darmesteter, *Zend-Avesta* III, pp. 13-28. H. Reichelt, "Der Frahang i oīm (Zand-Pahlavi Glossary);" *WZKM* 14, 1900, pp. 177-213; 15, 1901, pp.117-86 G. Klingenschmitt, *Farhang-i oīm, Edition und Kommentar*, Erlangen, 1968 (منتشر نشده).

نسخه‌های پهلوی:

B.N. Dhabhar, *Pahlavi Yasna and Visperad*, Bombay, 1949 (متن، واژه‌نامه، و) (فهرست). Idem, *Zand-i Khūrtak Avistāk*, Bombay. 1927 (متن); tr., Bombay, 1963. H. J. Jamaspasa, *Vendidād I: The Texts*, II *Glossarial Index*, Bombay, 1907 (اوستایی و پهلوی). D. D. Kapadia, tr., *Pahlavi Vendidād*, 1949. Idem, *Glossary of Pahlavi Vendidād*, Bombay, 1953.

نسخه‌های سنسکریت:

F. Spiegel, *Neriosengh's Sanskrituebersetzung des Yaçna*, Leipzig, 1861. Sh. D. Barucha, *Collected Sanskrit Writings of the Parsis II: Ijisi (Yasna)*, Bombay, 1910.

هم‌چنین بنگرید به:

Boyce, *HO*, pp. 33-8.

واژه‌نامه‌ها:

Chr. Bartholomae, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg, 1904,

همراه با افزوده‌ها و تصحیحات در پیوست آن:

Zum Altiranischen Wörterbuch, Strassburg, 1906.

کنابشناسی کامل چاپها و مطالعات تا سال ۱۹۶۵م را ببینید در:

B. Schlerath, *Awesta-Wörterbuch. Vorarbeiten I*, Wiesbaden, 1968.

یک پژوهش مفید درباره مطالعات اوستایی در سده بیستم را ببینید در:

J. Duchesne-Guillemin, *Kratylos* 7, 1962, pp. 1-44,

که کارش ادامه یافت در:

J. Kellens, *ibid.*, 16, 1971, pp. 1-30, and 18, 1973, pp. 1-5.

درباره دست‌نوشته‌ها بنگرید به اشارات بنیادین هوفمان در:

I. Gershevitch and M. Boyce, eds., *W.B. Henning Memorial Volume*, London, 1970, pp.187- 200, esp. pp. 188f. n. 2 (*Aufsätze zur Indoiranistik I*, Wiesbaden, 1975, pp.274-287).

و نیز:

K. Hoffmann, "Zur Yasna-Überlieferung," *MSS* 26, 1969, pp. 35-38 (*Aufsätze zur Indoiranistik II*, Wiesbaden, 1976, pp. 513-15). H. Humbach, "Beobachtungen zur Überlieferungsgeschichte des Awesta." *MSS* 31, 1973, pp. 109-22.

J. درباره تاریخ مطالعات اوستایی تا سال ۱۹۰۶ م بنگرید به پژوهش جامع دوشن‌گیمین در
 Duchesen-Guillemin, *La religion de l'Iran ancien*, pp. 384-99; و نیز مقالات وی و
 کلنز در *Kratylos* (پیشگفته).

گزیده مطالعات:

W. Belardi, "Il nome dell' Avesta: alla ricerca di un significato perduto,"
Accademia nazionale dei Lincei, Serie VIII, 24, Roma, 1979, pp. 251-74. E.
 Benveniste, "Que signifie Vidēvdāt?" in I. Gershevitch and M. Boyce (eds.) *W.
 B. Henning Memorial Volume*, London, 1970, pp. 37-42. G. Gnoli, *Ricerche
 storiche sul Sīstān antico*, Roma, 1967. G. Gropp, *Wiederholungsformen in
 Jung-Awesta*, Hamburg, 1967. S.S. Hartmann, *Gayōmart. Étude sur le
 syncrétisme dans l'Iran ancien*, Uppsala, 1953. W.B. Henning, "The
 Disintegration of the Avestic Studies," *TPS*, 1942, pp. 40-56 (*Selected Papers*
 II, *Acta Iranica* 16, Tehran and Liège, 1977, pp. 151-67). K. Hoffmann,
Aufsätze zur Indoiranistik I, Wiesbaden, 1975; II, Wiesbaden, 1976. H.
 Humbach, "Al-Biruni und die Sieben Strome (sic) des Awesta," *Bulletin of the
 Iranian Culture Foundation* 1/2, 1973, pp. 47-52. J. Kellens, "Caractères
 différentiels *Mīhr Yast*," in J. R. Hinnells (ed.) *Études Mithriaques*, Tehran
 and Liège, 1978, pp. 261-70. G. Klingenschmitt, "Die Pahlavi-Version des
 Avesta," *ZDMG*, Suppl. I, Wiesbaden, 1969, pp. 993-97. M Molé, *La légende
 de Zoroastre d'après les livres pehlevi* Paris, 1967. G. Morgenstierne, *Report on
 a Linguistic Mission to Afghanistan*, Oslo, 1926. Idem, "Orthography and
 Sound-system of the Avesta," *NTS* 12, 1942 [1944], pp. 30-82. H. S. Nyberg,
Die Religionen des alten Iran, tr. H.H. Schaefer, Osnabruck, 1938, repr. 1966.
 P. Tedesco, "Dialektologie der westiranischen Turfantexte," *Le Monde Oriental*
 15, Uppsala, 1921, pp. 184-258. S. Wikander, *Vayu* I, Lund, 1941. Idem,
Feuerpriester in Kleinasien und Iran, Lund, 1946.